

سهام بدون حق رأی و شرایط سلب و تحدید حق رأی سهام (با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان)

محمدرضا پاسبان*

شقایق بهشتی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۷

چکیده

حق رأی از مهم‌ترین حقوق وابسته به سهام است که با تملک سهم برای سهام‌دار ایجاد می‌شود و امکان مشارکت وی را در تصمیم‌گیری‌های مجامع شرکت فراهم می‌کند. ممکن است خط مشی‌های مالی شرکت ایجاب کند که شرکت برای افزایش سرمایه خود اقدام به فروش سهم جدید نماید، ولی در عین حال ممکن است الزامات مدیریتی اقتضا کند که در کنار افزایش سرمایه، ساختار فعلی مدیریت شرکت کماکان حفظ شود. همین امر سبب شده است که در نظام حقوقی انگلستان، علاوه بر اعمال تحدیدات در حق رأی سهام‌دار، شرکت‌ها بتوانند سهامی را منتشر کنند که فاقد حق رأی است. در نظام حقوقی ایران به دلیل سکوت قانون‌گذار، شرکت امکان انتشار سهم بدون حق رأی را ندارد. فقط در مواردی، از جمله عدم انجام تعهد سهام‌دار به تأدیة مبلغ اسمی سهام طبق نص لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، حق رأی سهام‌دار سلب می‌شود. علاوه بر این، شرکت‌ها می‌توانند در مواردی حق رأی سهم را محدود کنند؛ مثلاً در اساسنامه شرکت مقرر شود حق رأی سهام‌دار در مجامع عمومی منوط به داشتن تعدادی معین از سهام است.

کلید واژگان:

حق رأی، سهام بدون حق رأی، سلب و تحدید حق رأی.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

mpasban@hotmail.com

** دکترای حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران
sh_avocate1984@yahoo.com

مقدمه

حق رأی اعضای شرکت بیانگر حق مشارکت سهامدار در تصمیم‌گیری‌های گوناگونی است که در مجامع عمومی شرکت صورت می‌پذیرد. به عنوان قاعده، همه سهامداران شرکت حق مشارکت در اخذ تصمیمات مجامع عمومی شرکت را دارند. افزون بر مجامع، حق رأی سهامدار در مدیریت شرکت نیز تأثیرگذار است. هر سهامدار به ازای هر سهم حق ارائه رأی^۱ را دارد و این حق بدون توجه به اینکه هر سهامدار مالکیت چه میزان سهم را داراست، ایجاد خواهد شد.^۲ با این حال، بعضاً ممکن است برای دادن رأی به بیش از یک سهم نیاز باشد.^۳

یکی از مهم‌ترین شکل‌های سلب حقوق مدیریتی ناظر به سهام، سلب حق رأی از سهام است. ممکن است هیئت‌مدیره یا مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت تشخیص دهد که برای افزایش سرمایه شرکت اقدام به فروش سهام جدید نمایند، اما فروش سهام جدید ممکن است ساختار مدیریتی فعلی شرکت را برهم زده، منتهی به نقض اهداف و سیاست‌های کلی مدیریتی شرکت شود. بنابراین هنگام تصمیم‌گیری در خصوص افزایش سرمایه شرکت، ممکن است حق رأی سهامداران جدید به نحوی محدود شود تا سهامداران قبلی بتوانند مانند سابق میزان تأثیر خود را بر مدیریت شرکت حفظ نمایند، در این وضعیت سهام جدید به صورت سهام بدون حق رأی منتشر می‌شود تا شرکت بتواند علاوه بر حفظ ساختار مدیریتی خود، از مزایای افزایش سرمایه نیز بهره‌مند شود.

در خصوص سهام بدون حق رأی چند پرسش کلی قابل طرح است: نخست اینکه مبنای حقوقی سلب حق رأی یا تحدید آن چیست؟ به عبارت دیگر آیا صرفاً قانون می‌تواند این حق مدیریتی مهم را سلب یا محدود کند یا علاوه بر قانون، اساسنامه شرکت یا مصوبات مجامع عمومی نیز می‌تواند در حق رأی مربوط به یک سهم مؤثر باشد؟ دومین پرسش اینکه آیا حق

1. on share- one vote.

2. Freeman, Mark , Pearson, Robin, Taylor, James , *Shareholder Democracies? Corporate Governance in Britain and Ireland before 1850*, Chicago, University of Chicago Press, 2011. p178.

۳. «مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است، دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه جهت دادن رأی لازم است، کمتر باشد...»

رأی متعلق به یک سهم به طور کلی قابل سلب است یا می توان صرفاً دامنه اعمال این حق را محدود ساخت؟ و نهایت اینکه با توجه به پذیرش سهام بدون حق رأی در حقوق انگلستان و آثار مدیریتی و حقوقی مترتب بر آن، آیا می توان در راستای پذیرش سهام بدون حق رأی در حقوق ایران گام برداشت؟

در نوشتار پیش رو ماهیت حق رأی سهم به بررسی گذاشته شده است و پس از آن نگاهی به پیشینه تاریخی سلب حق رأی در نظام حقوقی انگلستان خواهد داشت. تحدید موضوعی حق رأی، مبنای قانونی یا قراردادی سلب یا تحدید حق رأی، سلب و تحدید حق رأی از طریق سلب سایر حقوق و نهایتاً انتقال حق رأی و محدودیت های آن دیگر مباحث مقاله را تشکیل می دهند.

۱. ماهیت حق رأی و پیشینه تاریخی سلب حق رأی

حق رأی مهم ترین حق مدیریتی وابسته به سهام است که به صرف تملک سهام برای مالک آن ایجاد می شود. صرف نظر از اینکه مبنای مالکیت سهام چه باشد، صرف مالکیت سهام جز در موارد استثنایی موجد ایجاد حق رأی برای مالک آن است.^۱ حق رأی نسبت به سایر حقوق سهام دار حقی اساسی محسوب می شود. به عبارت دیگر می توان گفت دیگر حقوق سهام دار، نظیر حق اطلاع، به عنوان مقدمه ای لازم برای اعمال حق رأی سهام دار است.

حق رأی سهام دار اصلی ترین روش برای اعمال کنترل سهام دار در تصمیماتی است که در مجامع عمومی شرکت گرفته می شود.^۲ زیرا همیشه این امکان وجود دارد که صاحبان سهام با

۱. در برخی موارد ممکن است شخصی سهام دار یک شرکت شود لیکن هیچ گونه مبلغی برای خرید آن یا تملیک آن پرداخت ننماید. از مصادیق این امر سهام تشویقی (incentive stock or employee share) است. سهام تشویقی سهامی است که به عنوان یک برنامه انگیزشی برای کارکنان برجسته، مدیران ارشد و مشاوران کلیدی شرکت در نظر گرفته می شود و حسب مورد طبق برنامه مصوب هیئت مدیره یا مجمع عمومی به افراد مذکور تعلق خواهد گرفت.

2. Brooks David, **Depository trust Company and Omnibus proxy: Shareholder voting in the Era of Share**. (2014), pp 205-237. Available at:

<https://trove.nla.gov.au/work/199225896> (last visited on 06/10/2017), p215.

حق رأی، که کنترل کامل بر کسب و کار شرکت را نیز دارند، در جریان مذاکرات و تصمیم‌گیری، منافع مالکان سهام بدون حق رأی را نادیده بگیرند.^۱

یکی از نویسندگان حقوق شرکت‌های انگلستان بر این باور است که مؤسسان شرکت تلاش می‌کنند تا با استفاده از راهکارهای مختلف قدرت و اختیارات مدیریتی مربوط به سهام خود را افزایش دهند. این امر یا از طریق استفاده از انواع سهام ممتاز با حق رأی ویژه و یا با تحدید اختیارات مدیریتی و حق رأی سایر سهام‌داران به وقوع می‌پیوندد. او این عمل سهام‌داران اولیه را «سرمایه‌داری دوگانه»^۲ نام نهاده است. اصطلاح مذکور از این رو انتخاب شده است که مؤسسان ضمن جذب سرمایه، مدیریت شرکت را نیز در اختیار می‌گیرند. ساده‌ترین راه ایجاد سرمایه‌گذاری دوگانه ایجاد حق رأی ویژه یا سلب حق رأی برای برخی سهام شرکت است.^۳

سلب حق رأی برای اعمال کنترل گسترده‌تر از سوی برخی سهام‌داران، در اساسنامه یا مصوبه مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت که تصمیم به افزایش سرمایه گرفته است، انجام می‌شود. معمولاً قیمت سهام بدون حق رأی از سهام با حق رأی کمتر است که این تفاوت قیمت به دلیل ارزش ناشی از حق رأی است که «جایزه حق رأی»^۴ نامیده می‌شود.^۵

سهام بدون حق رأی در انگلستان در نیمه دوم قرن بیستم مورد پذیرش قرار گرفت. در پرونده بوشل علیه فیت، دادگاه صراحتاً امکان سلب حق رأی یا تحدید آن را در خصوص برخی از سهام شرکت مورد پذیرش قرار داد. اما از ربع قرن اخیر انتقاداتی که سرمایه‌گذاران بر تقسیم‌بندی سهام به دو طبقه سهام عادی و سهام بدون حق رأی وارد ساختند، موارد استفاده از سهام بدون حق رأی و سلب حق رأی را کاهش داد.^۶ اما عملکرد دادگاه انگلستان در پرونده

1. Damodarn, Aswath, **the value of Control: Implications for Control Premiums, Minority Discounts and Voting Share Differentials**, (2005) Available at: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.837405> (last visited on 06/09/2012),p 32.

2. Dual Capitalization.

3. Gaughan, Patrick A, *Mergers, Acquisitions, and Corporate Restructurings*, Hoboken, New Jersey, John Wiley & Sons publishers, 2007,p189.

4. Voting Premium.

5. Brooks David, **Depository trust Company and Omnibus proxy: Shareholder voting in the Era of Share**. (2014), pp205-237. Available at: <https://trove.nla.gov.au/work/199225896> (last visited on 06/10/2017),p203.

6. Braggion, Fabio. **Giannetti, Mariassunta, At the Origins of the Non-Voting Shares' Discount: Investor Preferences vs. Fundamentals**, (2012),pp 1-43 Available at: <https://pdfs.semanticscholar.org/a48e/53> (last visited on 07/03/2015),p2.

بوشل علیه فیت دقیقاً در جهت عکس نظام فکری موجود بود؛ به عبارت دیگر عملکرد دادگاه بیانگر پذیرش سهام بدون حق رأی و سلب حق رأی در نظام حقوقی انگلستان بود. اگرچه در قانون شرکت‌های انگلستان ۲۰۰۶ حق رأی تعریف نشده است، در مواد متعدد تضمین حق رأی مورد تأکید واقع شده است.^۱ در شق «ب» از بند ۱ ماده ۹۹۱ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶، سهام بدون حق رأی به عنوان سهامی که فاقد حق رأی می‌باشد، معرفی شده است. این تعریف از آنجا که تعریف سهام بدون حق رأی را منوط به تعریف سهم عادی نموده و ماهیت سهام بدون حق رأی را تبیین نکرده است، مبهم و چون مستلزم دور می‌باشد، قابل انتقاد به نظر می‌رسد. در واقع سهام بدون حق رأی، سهامی است که تمام حقوق مربوط به سهام از جمله حق حضور در جلسات و مطالعه گزارش مدیران و بازرسان و... دارا می‌باشد. بنابراین از این نظر مشابه سهام عادی است، اما مالک آن فقط حق رأی در مجامع شرکت را ندارد.

۲. سلب یا تحدید حق رأی به موجب قانون یا قرارداد

سلب یا تحدید حق رأی ممکن است مطابق قانون یا بر پایه مناسبات خصوصی و توافق میان سهام‌داران و شرکت صورت گیرد. برخی از این موارد در قالب قرارداد خصوصی یا به موجب مقررات اساسنامه ایجاد می‌شود. در مقابل، برخی از مصادیق محدود نمودن حق رأی توسط قانون اعمال می‌شوند. برای نمونه در حقوق انگلیس سهام خزانه^۲ به تصریح قانون فاقد حق رأی است^۳ و ارکان تصمیم‌گیرنده شرکت نمی‌توانند به استناد مالکیت شرکت بر سهام خزانه در میزان

۱. بند یک ماده ۶۲۴ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ مقرر می‌دارد که بازخرید سهام نباید تأثیری بر حقوق و تعهدات اعضای شرکت، خصوصاً حقوقی نظیر حق مشارکت در سود، حق رأی یا هر مسئولیت که مربوط به قسمت پرداخت نشده سهام باشد، گذاشته باشد. در بند «الف» و «ب» از بند سوم ماده ۶۹۵ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ مقرر شده است که تمام سهام‌داران در مواردی که «مصوبات» شامل آن سهام می‌شود، حق رأی دادن دارند و بلافاصله در بند «ب» مصوبات شرکت را که در آنها حق رأی محدود شده یا از برخی از صاحبان سهام رأی اخذ نشده است، در ارتباط با آن سهام‌داران نامعتبر تلقی می‌کند.

2. Treasury Share.

۳. پس از بازخرید سهام توسط شرکت این سهام در قالب سهام خزانه شناسایی می‌شود. استفاده از اصطلاح خزانه ممکن است به این دلیل رایج شده باشد که در گذشته سهم بازخرید شده را در خزانه شرکت نگهداری می‌کردند. مشایخ، شهناز و سپیده نصیری، سهام خزانه و مزایای استفاده از آن در بورس‌ها، مجله پژوهش حسابداری، بهار ۱۳۹۳، شماره ۱۲، ص ۱۸.

رأی مجامع عمومی شرکت تأثیرگذار باشند. بند دوم ماده ۷۲۶ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ در همین خصوص مقرر داشته است:

«برای شرکت هیچ‌گونه حقی نسبت به سهامی که نگهداری می‌کند، ایجاد نمی‌شود و هر ادعایی مبنی بر بکارگیری حقوق این سهام باطل است».

برخلاف نظام حقوقی انگلستان، در نظام حقوقی ایران سهام بدون حق رأی به طور صریح شناسایی نشده است و چون قواعد در خصوص حق رأی جنبه نظم عمومی دارد، مادامی که تصریح قانونی در این زمینه وجود ندارد، ایجاد چنین سهامی باطل به شمار رفته، محروم کردن سهام‌دار از حق رأی در اساسنامه هم بلااثر خواهد بود.^۱ اما نکته قابل توجه این است که در مقررات مختلف درباره تشکیل مجامع عمومی و از جمله مواد ۸۴ و ۸۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ به «سهامی که حق رأی دارد» اشاره شده است. عبارت مذکور این پرسش را مطرح می‌کند که آیا در نظام حقوقی ایران سهام فاقد حق رأی هم وجود دارد؟ با بررسی برخی مواد لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ شرایط و احوال خاصی وجود دارد که متضمن نداشتن حق رأی برای برخی سهام هستند.^۲ در حقوق ایران موارد سلب حق رأی مبنای قانونی دارند. به عبارت دیگر موارد سلب حق رأی در ایران صرفاً طبق نص قانون است که به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

سهام خزانه از جمله نهادهای نوین نظام حقوقی ایران به شمار می‌رود که مصداق سهام بدون حق رأی است. در بند «ب» ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور سال ۱۳۹۴ تصریح شده است: «شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس و بازارهای خارج از بورس، می‌توانند براساس میزان سهام شناور خود در هر یک از بازارهای مذکور و براساس مقرراتی که با پیشنهاد سازمان بورس و اوراق بهادار به تصویب شورای عالی بورس اوراق بهادار می‌رسد، تا سقف ده درصد از سهام خود را خریداری و تحت عنوان سهام خزانه در شرکت نگهداری کنند. مادامی که این سهام در اختیار شرکت است، فاقد حق رأی می‌باشد.»

۱. اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری*، جلد ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱، ص ۸۵.

۲. پاسبان، محمدرضا، *حقوق شرکت‌های تجاری، شرکت‌های تجاری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۵، صص ۱۷۶-۱۷۷.

ضمن اینکه تبصره ۱ ماده ۵ «آیین‌نامه خرید، نگهداری و عرضه سهام خزانه» ۱۳۹۴ مقرر داشته است: «سهام خزانه در حد نصاب‌های مربوط به رسمیت و رأی‌گیری مجامع عمومی ناشر محاسبه نمی‌شود.»

همچنین به موجب ماده ۴۱ قانون تجارت ۱۳۱۱، متعهدین آورده غیرنقدی زمانی که آورده ایشان موضوع رأی بود، حق رأی نداشتند. مقرر مزبور در ماده ۷۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ به شرح زیر بازنویسی گردیده است:

«... دارندگان آورده غیرنقد و کسانی که مزایای خاص برای خود مطالبه کرده‌اند، موقعی که تقویم آورده غیرنقدی که تعهد کرده‌اند و یا مزایای آنها موضوع رأی است، حق رأی ندارند و آن قسمت از سرمایه غیرنقد که موضوع مذاکره و رأی است، از حیث حد نصاب جزء سرمایه شرکت منظور نخواهد شد.» همچنان که از ظاهر ماده ۷۷ برمی‌آید، هر کدام از دارندگان آورده غیر نقد فقط در زمانی که رأی‌گیری درباره تقویم آورده خود است، حق رأی دادن ندارند. به عبارت دیگر، در زمان رأی‌گیری درباره آورده غیرنقد دیگران حق رأی دارند. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که چنانچه آورده یکی از مؤسسين شامل آورده نقد و غیرنقد باشد، آیا هنگام اخذ رأی درباره آورده غیرنقد، سهام‌دار مزبور به نسبت آورده نقدی خود حق رأی دارد یا خیر؟ در این باره دو پاسخ قابل طرح است: نخست اینکه سهام‌دار مذکور به‌طور کلی فاقد حق رأی است و حتی به نسبت آورده نقدی خود نیز حق رأی ندارد. به عبارت دیگر حق رأی وی زمانی که تقویم آورده غیرنقدی‌اش موضوع رأی است، به‌طور کلی سلب می‌شود.^۱ مطابق دیدگاه دوم، مؤسس به اندازه سهام نقدی خود حق رأی دارد و می‌تواند زمانی که تقویم آورده غیرنقدی‌اش موضوع رأی است، به میزان آورده نقدی خود در خصوص ارزیابی آورده غیرنقدی‌اش رأی دهد. لیکن پاسخ دوم قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا نمی‌تواند تأمین‌کننده هدف و فلسفه ایجاد ماده ۷۷ باشد. در واقع با سلب حق رأی از مجموع آورده نقد و غیرنقد مؤسس مذکور، امکان دخالت غیرمستقیم ایشان در ارزیابی آورده غیرنقدی‌اش منتفی می‌شود. بنابراین، نظر نخست در این باره با منطبق ماده ۷۷ همسویی دارد.

۱. اسکینی، ربیعا، پیشین، ص ۴۳.

همچنین در خصوص سهام موضوع ماده ۳۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ نیز امکان سلب حق رأی وجود دارد. توضیح اینکه مطابق ماده ۳۵ این لایحه «در هر موقع که شرکت بخواهد تمام یا قسمتی از مبلغ پرداخت نشده سهام را مطالبه کند، باید مراتب را از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن منتشر می‌شود، به صاحبان فعلی سهام اطلاع دهد و مهلت معقول و متناسبی برای پرداخت مبلغ مورد مطالبه مقرر دارد...» در ماده ۳۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت مقرر شده است: «دارندگان سهام مذکور در ماده ۳۵ حق حضور و رأی در مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت را نخواهند داشت و در احتساب حد نصاب تشکیل مجامع عمومی تعداد این گونه سهام از کل تعداد سهام شرکت کسر خواهد شد و...»

شرایط دیگری که صاحب سهام از حق رأی دادن محروم می‌گردد، به تبدیل سهام ارتباط می‌یابد. به استناد ماده ۴۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت، دارندگان سهام موضوع تبدیل (بانام به بی‌نام و بالعکس)، در صورتی که پس از انقضای مهلت‌های تعیین شده در قانون نسبت به تعویض سهام خود اقدام نکنند، نسبت به آن سهام حق حضور و رأی در مجامع عمومی صاحبان سهام را نخواهند داشت.

اما علاوه بر مواردی که به موجب قانون حق رأی سهام سلب شده است، ممکن است هنگام تشکیل شرکت در اساسنامه حداقل تعداد سهام دارای حق رأی معلوم شده باشد. بدان معنی که مثلاً برای هر پنج سهم یک رأی در نظر گرفته شود. این معنی را از مقررات مختلف می‌توان استنباط نمود. از جمله تبصره ماده ۷۵ اشعار می‌دارد: «در مجمع عمومی مؤسس... هر سهم دارای یک رأی خواهد بود.» اگر در مجامع عمومی دیگر نیز چنین قاعده‌ای حاکم بود، قانون‌گذار باید به آن تصریح می‌کرد یا حکم تبصره بالا را با عبارت مناسبی مانند «در کلیه مجامع عمومی هر سهم دارای یک رأی خواهد بود»، به سایر مجامع عمومی گسترش می‌داد. در نتیجه و با تحلیل بالا، سکوت مقنن در این خصوص را باید تجویز تعیین بیش از یک سهم برای یک رأی تلقی نمود. به علاوه در بند ۱۱ ماده ۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ ناظر به مندرجات اعلامیه پذیرهنویسی «ذکر حداقل تعداد سهامی که هنگام پذیرهنویسی باید توسط پذیرهنویس تعهد شود»، نشانگر امکان ذکر حداقل سهام دارای حق رأی در اساسنامه است. بخش میانی ماده

۱۱۴ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ با بیانی روشن به امکان پیش‌بینی چنین سازوکاری در اساسنامه اشاره دارد:

«مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است، دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه، جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است، کمتر باشد.»

با ملاحظه مقررۀ بالا، به روشنی به امکان پیش‌بینی یک یا بیش از یک سهم با یک رأی در اساسنامه می‌توان پی برد.^۱ بنابراین باید اذعان داشت اگرچه به دلیل عدم پیش‌بینی قانون‌گذار، صدور سهام بدون حق رأی در نظام حقوقی ایران منتفی است، لیکن در مواردی امکان سلب حق رأی به عنوان ضمانت اجرای عدم انجام تعهدات قانونی در موعد مقرر با اعمال شرایطی میسر است.

۳. سلب یا تحدید موضوعی حق رأی

سهام بدون حق رأی با توجه به اینکه ممکن است حق رأی به صورت یکجا سلب شود یا آنکه برخی مزایای آن محدود شود، متفاوت است. به طور کلی موارد متعددی وجود دارد که سهام‌داران می‌توانند در مجامع عمومی سالیانه و فوق‌العاده شرکت نسبت به آن تصمیم‌گیری و در رأی‌گیری‌ها مشارکت کنند. اینکه آیا در خصوص سهام اساساً امکان سلب حق رأی در برخی موضوعات وجود دارد یا خیر، پرسشی است که ممکن است در خصوص سهام بدون حق رأی مطرح نمود. به عبارت دیگر آیا ممکن است حق رأی برخی سهام‌داران فقط در برخی زمینه‌ها سلب شود و در سایر موارد وی بتواند در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نماید؟

همان‌گونه که اشاره شد، در حقوق انگلستان برخلاف نظام حقوقی ایران، ایجاد سهام بدون حق رأی مورد پذیرش قرار گرفته است. در این کشور امکان سلب حق رأی هم به صورت کلی و هم به صورت موضوعی وجود دارد. بنابراین در قانون این کشور به نحو گسترده‌ای می‌توان تغییراتی را در دامنه حق رأی سهام‌دار ایجاد نمود. همچنین ممکن است مطابق ماده ۴۸۸ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶، نمایندگان بتوانند درصدی از حق رأی سهام‌دار را دارا بوده، در رأی‌گیری‌ها

۱. پاسبان، محمدرضا، پیشین، صص ۱۷۶-۱۷۷.

صرفاً آن درصد را اعمال نمایند. بنابراین تفکیک حق رأی نیز در قانون این کشور مورد پذیرش واقع شده است. با توجه به اینکه در حقوق انگلستان سلب کلی حق رأی امکان پذیر است، پس به طریق اولی امکان سلب موضوعی و موردی حق رأی نیز وجود دارد. بدیهی است مبنای سلب موردی حق رأی توافق سهامداران و شرکت در قرارداد خرید سهام می باشد.

در انگلستان نیز همانند نظام حقوقی ایران، مجمع عمومی دارای صلاحیت‌های مشخص است که در ماده ۳۳۶ به مجمع عمومی سالیانه و صلاحیت‌های آن اشاره شده است.^۱ ممکن است در سهام بدون حق رأی، مشارکت سهامدار به طور کلی در تصمیمات مجمع عمومی یا مشارکت ایشان در برخی موارد نظیر تقسیم سود محدود شود. بر این اساس، امکان تحدید یا سلب حق رأی در خصوص موضوعات مورد تصمیم مجمع عمومی عادی امکان پذیر می باشد.

قانون سال ۲۰۰۶ بدون ارائه تعریفی از مجمع عمومی فوق العاده، فقط در یک ماده به این مجمع اشاره نموده است. برخی نویسندگان انگلیسی مجمع عمومی فوق العاده را مجمعی دانسته اند که متفاوت از مجمع عمومی عادی باشد و معمولاً به طور فوری دعوت می شوند و در خصوص موضوعات حیاتی شرکت تصمیم گیری می نمایند.^۲ جانانان ساترلند اعتقاد دارد که در دعوت فوری^۳ مجمع، ممکن است تاریخ‌های مندرج در اساسنامه رعایت نشود یا اینکه در دعوت مشخص شود که برخی از گزارش‌های لازم همچون گزارش حسابرسان و بازرسان قبل از تشکیل مجمع ارائه نمی شود و عملاً هم ارائه نشود.^۴ به عنوان مثال، ممکن است در اثر فوت یا محجوریت یک یا بعضی از مدیران نیاز به تعیین هیئت مدیره جدید باشد. در چنین شرایطی امکان دارد تصویب حساب‌ها و مفاصاحساب مدیران قبلی به جلسه مجمع عمومی منتقل شود،

۱. به طور کلی مهم‌ترین وظایف مجمع عمومی عادی یا آن گونه که قانون گذار انگلستان مقرر داشته، مجمع عمومی سالیانه را می توان موارد ذیل دانست: انتخاب مدیران شرکت و هیئت مدیره، انتخاب بازرسان، تعیین خط مشی و یا سیاست‌گذاری‌هایی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده نباشد، تصویب صورت حساب‌ها و ترازنامه شرکت، تصمیم‌گیری در خصوص تقسیم سود شرکت.

2. Nishwan, Bhatia, Jyotsna Seth, *Corporate and compensation laws*, India, PHI Learning Private Limited, 2012,p211.

3. Shorter Notice.

4. Jonathan, Sutherland, Diane ,Canwell, *Key Concepts in Business Practice*, London, Palgrave Macmillan publishers, 2003,p121.

اما سهام‌داران برای تعیین مدیران جدید به مجمع دعوت شوند، بدون اینکه شرایط کلی تشکیل مجامع، یعنی تعیین گزارش‌های حسابداری از سوی مدیران و ارائه نظر بازرس شرکت برای تشکیل مجمع مذکور، رعایت شود.

ادوارد پن فادر، دادستان کل انگلستان در نیمه اول قرن نوزدهم، با توجه به اساسی بودن حقوقی که در مورد آنها در مجامع عمومی فوق العاده تصمیم‌گیری می‌شود، امکان تشکیل مجمع عمومی فوق العاده را در مواردی که در شرکت‌نامه پذیرفته نشده و سلب حق رأی در این مجمع را مورد پذیرش قرار نداده است. این در حالی است که امروزه به استناد قانون سال ۲۰۰۶، امکان تحدید یا سلب حق رأی به‌طور کلی در مجامع عمومی وجود دارد. در عمل نیز سلب حق رأی در تمام موارد انجام می‌شود و دارنده سهام بدون حق رأی معمولاً در هیچ یک از مجامع عمومی حق رأی ندارد. با این حال، مطابق اصول کلی حقوق شرکت‌ها منعی برای تحدید موردی یا موضوعی حق رأی در مجامع عمومی و فوق العاده در انگلستان وجود ندارد. بنابراین، در مقایسه‌ای کلی می‌توان اذعان داشت که در حقوق انگلستان نه فقط اصل تحدید حق رأی مورد پذیرش قرار گرفته است، بلکه امکان تعدیل حق رأی نیز مورد توجه دادگاه‌ها قرار دارد. چنین رویکردی دست کم از این ویژگی برخوردار است که در مجمع عادی که تصمیماتی نسبت به تقسیم سود یا صحت حساب‌های شرکت و... گرفته می‌شود، این سهام‌دار حق رأی دارد، اما در خصوص تصمیمات خاص مدیریتی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده است، حق رأی وی محدود می‌شود و تصمیمات مذکور مانند انحلال شرکت توسط سایر سهام‌داران شرکت به عمل می‌آید.

در ایالات متحده در پرونده شرکت جان نلسون علیه هرورینگ دادگاه مقرر داشت حتی اگر نسبت به نوع خاصی از سهام حق رأی محدود شده باشد، در مواردی مانند ادغام شرکت‌ها یا تصفیه و یا اقداماتی که مانع استیفای حقوق سهام‌دار می‌شود یا حقوق وی مانند حق بر مالکیت سهام را تحت تاثیر قرار می‌دهد، ممکن است برای سهام‌دار در مسئله خاص حق رأی فرض شود. بر این اساس، حق رأی یا تحدید اختیارات سهام‌دار برای اعمال رأی اگرچه یک اختیار قراردادی تلقی می‌شود، در مواردی که تحدید یا سلب حق رأی ممکن است باعث نقض شدید سایر حقوق سهام‌دار شود، چنین تصمیمی ممکن است به صورت موردی یا کلی از سوی دادگاه نقض و برای سهام‌داران حق رأی فرض شود.

ممکن است سلب حق رأی صرفاً در خصوص موضوع خاصی باشد؛ مثلاً مقرر شود که سهام مذکور در جلسات مجمع عمومی فوق‌العاده حق رأی نداشته باشد تا مالکان این قبیل سهام نتوانند در تصمیم‌گیری‌های اساسی شرکت مشارکت نمایند، اما در مجمع عمومی عادی شرکت همان سهام حق رأی داشته باشد.

۴. سلب یا تحدید حق رأی به صورت غیرمستقیم و از طریق سلب سایر حقوق

با توجه به امکان سلب یا تحدید حق رأی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان با تحدید یا سلب سایر حقوق، به صورت غیرمستقیم بر حق رأی سهام‌دار تأثیر گذاشت؟ مثلاً آیا می‌توان حق حضور سهام‌دار را که به عنوان پیش‌شرط اعمال حق رأی است، سلب نمود؟ به عبارت دیگر آیا حق حضور به موجب اساسنامه شرکت یا سایر توافقات قابل سلب است؟ در خصوص سهام بدون حق رأی، اعتقاد بر این است که دارندگان سهام بدون حق رأی، همانند دارندگان سهام عادی، از کلیه منافع مالی بهره‌مند هستند و تنها تفاوت این نوع سهام با سهام عادی، عدم امکان مشارکت سهام‌دار در تصمیم‌گیری‌های شرکت می‌باشد. انتشار این نوع سهام نه فقط مانع از انتقال توان کنترلی شرکت از طریق خرید عمده سهام منتشره نمی‌شود، بلکه این امکان برای شرکت‌ها فراهم می‌آید تا علاوه بر تأمین مالی از طریق انتشار سهام بدون حق رأی، کماکان ساختار مدیریتی فعلی خود را حفظ کنند. انتشار این نوع سهام در کشورهای غربی و توسعه یافته، از جمله آمریکا، انگلستان، سوئد، آلمان، سوئیس و برخی کشورهای تازه صنعتی شده مانند کره، عمومیت دارد.

در قانون شرکت‌های انگلستان در برخی موارد از سلب حق حضور سخن گفته شده است. به عنوان مثال در بند ۵ ماده ۳۰۷ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ مقرر شده است که دعوت فوری تشکیل مجامع عمومی باید با توافق تمام کسانی که حق حضور و حق رأی دارند، به عمل بیاید. این شیوه قانون‌گذاری باعث شده است تا تفسیری مبهم از سلب حق حضور و حق رأی در شرکت‌های انگلستان ارائه شود. ممکن است حق رأی و حق حضور در مجامع از یک جنس پنداشته شوند و سلب حق حضور که منتهی به سلب حقوق اساسی سهام‌دار می‌شود، مجاز شمرده شود.

اما در خصوص تحدید حق حضور، یکی از نویسندگان حقوقی عقیده دارد که حضور در جلسات مجمع عمومی حق مسلم و اساسی هر سهام‌دار است. بنابراین هر صاحب سهمی حتی با داشتن یک سهم حق حضور در جلسه را دارد. اما درباره تحدید حق حضور، آیا در اساسنامه می‌توان پیش‌بینی کرد که فقط اشخاصی که سهم آنها از تعداد معینی کمتر نباشد، حق حضور در جلسات مجمع را دارند یا خیر؟ از نظر این نویسنده، گذاشتن چنین قیدی بدون اشکال است؛ زیرا با حق رأی سهام‌داران و حق حضور تضادی ندارد و سهام‌دارانی که مالک تعداد معین شده در اساسنامه برای حضور در جلسات شرکت نیستند، می‌توانند با استفاده از سیستم وکالت مندرج در ماده ۱۰۲ لایحه اصلاحی به صورت گروهی در مجمع شرکت نموده، رأی دهند.^۱ اما مسئله اینجاست که اگر سهام‌داری به موجب اساسنامه و به دلیل عدم مالکیت حداقل سهام مقرر در اساسنامه، حق رأی در مجمع را نداشته باشد، چگونه می‌تواند آن را به دیگری اعطا کند؟^۲ به علاوه اینکه وکالت مندرج در ماده ۱۰۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، همان وکالت موضوع قانون مدنی است که صاحب حق (اصیل) صرفاً اعمال و اجرای حق خود را به دیگری (وکیل) واگذار می‌کند.

ماده ۶۹ قانون تجارت ۱۳۱۱^۳ درباره شرکت‌های سهامی این حق را برای چنین سهام‌دارانی شناخته بود. به نظر می‌رسد فلسفه وضع چنین ماده‌ای حمایت از حقوق سهام‌داران اقلیت در مجامع عمومی شرکت بوده است. افزون بر آن، با تجمیع سهام این تعداد از سهام‌داران، حداقل سهام لازم برای حضور در مجمع و رأی دادن فراهم می‌شود و این گروه یک نفر را به اتفاق تعیین می‌کنند که رأی وی در مجمع در واقع بازتاب نظر همان گروه از سهام‌داران باشد. به نظر می‌رسد آنچه که امروزه به عنوان رویه در شرکت‌های سهامی مورد عمل قرار می‌گیرد و با چشم‌پوشی مراجع رسمی از جمله مرجع ثبت شرکت‌ها روبرو می‌باشد؛ یعنی امکان دادن

۱. اسکینی، ربیعا، پیشین، ص ۱۱۲.

۲. ماده ۶۶۲ قانون مدنی مقرر داشته است: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد...»

۳. دارندگان سهامی که عده سهام هر یک از آنها برای حضور یا رأی در مجمع عمومی کافی نیست، می‌توانند به اندازه‌ای که مجموع سهام آنها برای داشتن حق حضور و رأی کافی باشد، با یکدیگر متفق شده، یک نفر را از میان خود برای حضور و رأی در مجمع مذکور معین نمایند.

نمایندگی به یکی از سهام‌داران بدون حق رأی از طریق دیگر دارندگان چنین سهامی به ویژه دربارهٔ پاره‌سهام‌ها، مصداق اعطای حق نداشته به دیگری است؛ چرا که حق رأی دادن به اعتبار مالکیت سهام می‌باشد و با وصف نداشتن یک سهم کامل یا تعداد سهام لازم برای این منظور، تجویز مشارکت در رأی‌گیری از طریق نمایندگی، از مبنای قانونی برخوردار نیست. حذف حکم مادهٔ ۶۹ منسوخ قانون تجارت ۱۳۱۱ از مقررات لایحهٔ اصلاحی ۱۳۴۷ قرینهٔ دیگری به درستی این نظر به شمار می‌رود.

در ادارهٔ شرکت‌هایی که سهام بدون حق رأی منتشر می‌نمایند، یک خلأ اساسی وجود دارد و آن اعمال اختیار سهام‌دارانی است که دارای سهام با حق رأی هستند. در این رابطه نیاز به توضیح است که سهام‌داران و مدیران کنترل‌کنندهٔ شرکت ممکن است تصمیماتی بگیرند تا مانع تقسیم سود شرکت شوند و از این طریق حقوق سهام‌داران بدون حق رأی را ضایع سازند.^۱ لذا به نظر می‌رسد حضور سهام‌داران بدون حق رأی در مجامع عمومی حداقل این حسن را داشته باشد که ایشان را نسبت به دلایل تصمیم‌گیری‌های خاص آگاه سازند؛ به عبارت دیگر حداقل حقوق ایشان توانایی بر دسترسی به اسناد شرکت و حق بر اطلاعات^۲ است.^۳

در خصوص سهام بدون حق رأی ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا سلب حق رأی می‌تواند دلیل مناسبی برای جلوگیری از دریافت اطلاعات مربوط به شرکت از سوی مالکین سهام بدون حق رأی شود؟ در این رابطه باید اذعان داشت که حق اطلاع اگرچه برای تسهیل حق رأی ایجاد شده است، اطلاع از وضعیت شرکت اختصاص به حق رأی ندارد و می‌توان موارد متعددی را نام برد که حق اطلاع می‌تواند بر حقوق سهام‌دار تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال، به استناد مادهٔ ۱۴۸ لایحهٔ اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، «بازرس یا بازرسان علاوه بر وظایفی که در سایر مواد این قانون برای آنان مقرر شده است، مکلف‌اند دربارهٔ صحت و درستی صورت‌داری و صورت‌حساب دورهٔ عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه می‌کنند و همچنین دربارهٔ صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار

1. Sanders, Michael, I, *Joint Ventures Involving Tax-Exempt Organizations*, Hoboken, New Jersey, John Wiley & Sons publishers, 2013, p120.

2. Information Rights.

3. Sáez, Maribel, Gutiérrez, María, "Dividend Policy with Controlling Shareholders", *Theoretical Inquiries in Law*, volume 16, Issue 1, (2015), p20.

مجامع عمومی گذاشته‌اند، اظهارنظر کنند.» اگر اظهارنظر بازرس شامل اطلاعات صحیحی باشد، اما این اطلاعات به نحوی ارائه شود که باعث تغییر تصمیمات سهام‌دار شرکت شود، می‌تواند نوعی تحدید حق اطلاعات و حق رأی تلقی شود یا در مواردی دارنده سهام بدون حق رأی که قصد فروش سهام خود را دارد، اما با مطالعه اطلاعات نامعتبر ارائه‌شده یا ممانعت از دسترسی به اطلاعات، سهام را نگهداری نموده، متضرر می‌شود.

در این خصوص می‌توان به حکم ماده ۱۴۲ ل.ا.ق.ت برای جبران چنین خسارتی استناد کرد و کسانی که به دلیل ناآگاهی زیان دیده‌اند، می‌توانند با عنایت به ماده ۱۴۲ لایحه مذکور از مدیران و مدیر عامل شرکت، خسارت خود را مطالبه نمایند و دادگاه رسیدگی‌کننده می‌تواند مدیر یا مدیرانی را که ممانعت از حق اطلاع، مستند به عمل ایشان بوده است، منفرداً یا مشترکاً به جبران خسارت محکوم نماید.^۱

به‌طور کلی باید گفت که ماده ۱۴۲ درباره مسئولیتی است که به علت تخلف مدیران از مقررات لایحه اصلاحی قانون تجارت یا اساسنامه و یا مصوبات مجمع عمومی یا تکالیف عرفی راجع به اداره شرکت، به شرکت یا اشخاص ثالث وارد شده است و شامل خسارتی که به علل دیگر به هر شخص وارد می‌شود، نیست.^۲

۵. انتقال حق رأی و محدودیت‌های وارد بر آن

یکی از ویژگی‌های حق رأی عبارت از آن است که حق مذکور حق ایجاد شده برای سهام‌دار نیست، بلکه حقی وابسته به خود سهم است. این امر قابلیت انتقال حق رأی را نیز مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، حق رأی یک حق قابل نقل و انتقال تلقی می‌شود، منتهی انتقال آن فقط با انتقال حق مالی مربوط به مالکیت سهام انجام می‌پذیرد. باید توجه داشت که معرفی نماینده در مجامع عمومی شرکت متفاوت از انتقال آن است. نمایندگی فقط ایجاد توانایی برای

۱. ماده ۱۴۲ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷: «مدیران و مدیر عامل شرکت، در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود.»

۲. دمرچیلی، محمد، علی حاتمی و محسن قرائی، *قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی*، تهران: انتشارات میثاق عدالت، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸.

اعلام حق رأی می‌باشد، نه انتقال خود حق. البته بر اساس یک رویکرد سنتی در نظام کامن‌لا، اعطای نمایندگی در اعمال حق رأی در غیاب اجازه صریح شرکت ممنوع بود. طبق این نظر سهام‌داران موظف بودند در جلسات مجمع عمومی شرکت حضور یابند و شخصاً رأی دهند. این امر نتیجه این دیدگاه بود که هر سهام‌داری شایسته است که از منفعت داوری و قضاوت نظر سایر سهام‌داران بهره‌مند گردد. اما به با گذشت زمان و بزرگ شدن شرکت‌ها این دیدگاه غیرعملی شد. بنابراین امروزه حضور نماینده در جلسات مجمع عمومی و اعمال حق رأی از طرف سهام‌دار به‌طور کامل پذیرفته شده است.^۱

انتقال حق رأی که همراه با انتقال سهام واقع می‌شود، می‌تواند هم به صورت قراردادی و با انتقال خود سهم انجام شود و هم به شکل قهری و در اثر مواردی نظیر فوت و حجر مالک به وراثت و یا ولی سهام‌دار صورت پذیرد.

در پرونده هولینگر، دادگاه ویژه مالیاتی نیوکاسل اظهار داشته است که انتقال مالکیت می‌تواند در برخی شرایط به وسیله قانون یا اساسنامه شرکت محدود شود. به عنوان مثال، سهام‌دار کنترل‌کننده^۲ نمی‌تواند سهام خود را به شخصی که به دلیل سوءاستفاده یا دست‌اندازی به اموال دیگران متهم یا محکوم شده است، به این دلیل که این امر متضمن ریسک قابل توجه به سهام‌داران اقلیت است، انتقال دهد.

یکی از نویسندگان بر این باور است که تحدید حق انتقال سهام به واسطه تأثیر آن بر مدیریت و حق رأی سهام‌داران، از ویژگی‌ها و تأثیرات حق رأی در شرکت‌های سهامی بر مالکیت سهام می‌باشد.^۳

بنابراین می‌توان قائل بود که حق رأی بر سایر حقوق سهام‌دار مقدم است؛ به گونه‌ای که حتی می‌تواند حق مالکیت و آزادی‌های مربوط به آن را محدود سازد. رویه دادگاه مالیاتی نیوکاسل بیانگر این است که در مواردی که انتقال مالکیت به تحدید حق رأی می‌انجامد یا به

1. Brooks David, **Depository trust Company and Omnibus proxy: Shareholder voting in the Era of Share**. (2014), pp 205-237. Available at: <https://trove.nla.gov.au/work/199225896> (last visited on 06/10/2017), p 215.

2. Controlling Shareholder.

3. Velasco, Julian, "The Fundamental Rights of the Shareholder", *Journal article 311*, vol 40 U.C. Davis L. Rev, (2006), pp 1-61, 9.

وضعیتی منتهی می‌شود که حقوق سهام‌داران اقلیت مورد تهدید قرار می‌گیرد، حتی حقوق مالکیتی سهام نیز قابل نقض خواهد بود.

در نظام حقوقی ایران اما محدودیتی برای انتقال سهام به دلایل مربوط به حق رأی وجود ندارد و با انتقال مالکیت سهام اعم از اینکه مبنای قراردادی داشته باشد یا به صورت قهری باشد، حق رأی ناظر به سهم نیز منتقل می‌شود.

نتیجه گیری

پیش‌بینی سهام بدون حق رأی در نظام حقوقی انگلستان به دلیل «جذب سرمایه به منظور افزایش سرمایه و در عین حال حفظ ساختار مدیریت قبلی شرکت» است. این امر در نظام حقوقی ایران نیز قابل تعمیم می‌باشد. به نظر می‌رسد با وجود دیدگاهی مبنی بر اینکه حق رأی در شمار موارد مربوط به نظم عمومی است، لیکن از آنجا که حق رأی از موارد مربوط به مقتضای ذات شرکت نیست، حذف کلی آن از برخی سهام شرکت با هدف تأمین سرمایه و حفظ ساختار مدیریت سابق، می‌تواند مجاز باشد. در نظام حقوقی ایران، علاوه بر شرایط مقرر در قانون که به دلیل عدم انجام تعهدات مربوط به سهام، حق رأی سهام‌دار حذف می‌شود، امکان سلب جزئی حق رأی به موجب اساسنامه نیز وجود دارد. بنابراین شاید بتوان با الگوبرداری از نظام حقوقی انگلستان و در راستای تحقق هدف پیش‌بینی سهام بدون حق رأی، چنین سهامی را در نظام حقوقی ایران نیز پیش‌بینی نمود. در نتیجه، اگرچه ممکن است در نگاه نخست سکوت قانون‌گذار دربارهٔ امکان صدور سهام بدون حق رأی، شناسایی چنین وضعیتی را با تردید مواجه سازد، امتیازات تجاری غیرقابل انکار سهام بدون حق رأی که به گروه کنترل‌کنندهٔ فعلی شرکت این امکان را می‌دهد که هم‌زمان با حفظ کنترلشان بر شرکت، با صدور چنین سهامی و پذیرش سهام‌داران جدید، سرمایهٔ شرکت را افزایش دهند، می‌تواند توجیه مناسب از دیدگاه تجاری و حقوقی در پذیرش این نوع از سهام در نظام حقوقی ایران باشد. به علاوه راهکار عملی اتخاذ شده در برخی شرکت‌ها مبنی بر تحدید حق رأی سهام‌داران در اساسنامه که داشتن حداقل تعداد معینی از سهام را شرط داشتن حق رأی در مجمع عمومی می‌دانند، به این نتیجه رهنمون می‌نماید که می‌توان در راستای پذیرش سهام بدون حق رأی در نظام حقوقی ایران به نفع نیازهای تجاری شرکت‌ها گام برداشت.

با توجه به اینکه مقررات مربوط به شرکت تجاری در معنای امروزی آن ریشه در حقوق مدنی و فقه ندارد، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با الگوبرداری مناسب از نظام‌های حقوقی پیش‌رو و ضرورت‌های مالی و مدیریتی شرکت‌ها و همچنین با اصول حقوقی نظام داخلی قانونی جامع‌تر و کاراتر وضع نماید. در این راستا می‌توان در دسته‌بندی سهام در برابر سهام ممتاز که ویژگی‌ها و

امتیازات آن می‌بایست با شفافیت پیش‌بینی گردد، نوع دیگری از سهام را که از برخی امتیازات سهام عادی از جمله حق رأی محروم است، به رسمیت شناخت.

فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب

۱. اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری*، جلد ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱.
۲. پاسبان، محمدرضا، *حقوق شرکت‌های تجاری، شرکت‌های تجاری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۵.
۳. دمرچیلی، محمد، علی حاتمی و محسن قرائی، *قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی*، تهران: انتشارات میثاق عدالت، ۱۳۸۷.

مقاله

۴. مشایخ، شهناز. نصیری، سپیده، *سهام خزانه و مزایای استفاده از آن در بورس‌ها*، مجله پژوهش حسابداری، بهار ۱۳۹۳، شماره ۱۲.

منابع انگلیسی

Books

5. Freeman, Mark , Pearson, Robin, Taylor ,James , *Shareholder Democracies? Corporate Governance in Britain and Ireland before 1850*, Chicago, University of Chicago Press, 2011.
6. Gaughan, Patrick A, *Mergers, Acquisitions, and Corporate Restructurings*, Hoboken, New Jersey, John Wiley & Sons publishers, 2007.
7. Jonathan, Sutherland, Diane ,Canwell, *Key Concepts in Business Practice*, London, Palgrave Macmillan publishers, 2003.

8. Nishwan, Bhatia, Jyotsna Seth, *Corporate and compensation laws, India, PHI Learning Private Limited*, 2012.
9. Sanders, Michael, I, *Joint Ventures Involving Tax-Exempt Organizations*, Hoboken, New Jersey ,John Wiley & Sons publishers, 2013.

Articles

10. Sáez ,Maribel, Gutiérrez, María , “Dividend Policy with Controlling Shareholders”, *Theoretical Inquiries in Law*, volume 16.Issue1, (2015).
11. Velasco, Julian, “The Fundamental Rights of the Shareholder”, *Journal article 311, vol 40 U.C. Davis L. Rev.*, (2006).

Internet sites

12. Braggion, Fabio. Giannetti, Mariassunta, **At the Origins of the Non-Voting Shares’ Discount: Investor Preferences vs. Fundamentals**, (2012), Available at: <https://pdfs.semanticscholar.org/a48e/53> (last visited on 07/03/2015).
13. Brooks David, **Depository trust Company and Omnibus proxy: Shareholder voting in the Era of Share**. (2014), Available at: <https://trove.nla.gov.au/work/199225896> (last visited on 06/10/2017).
14. Damodarn, Aswath, **the value of Control: Implications for Control Premiums, Minority Discounts and Voting Share Differentials**, (2005), Available at: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.837405> (last visited on 06/09/2012).